

«ناقوس فقر در شهر»



برای یک خبرنگار بهترین راهنما برای تهیه گزارشی با موضوع مردم، در جهت ارائه تصویری روشن از وضعیت معیشتی آن‌ها خود مردم است؛ چهره‌های مختلفی از فقر و ثروت در شهر وجود دارد؛

«ناقوس فقر در شهر»

<http://www.ilna.ir/>

متوسط خرید نان یک خانواده ۵ نفره ۱۵ عدد است؛ برنج هم که در این منطقه مصرف ندارد، همین طور که «حرف می‌زند پیش خودم حساب می‌کنم، یک خانواده ۵ نفره با ۱۵ عدد نان لواش برای سه وعده

می‌پرسم» مردم این منطقه چگونه هزینه زندگی را تامین می‌کنند؟ بدون مکت می‌گوید: «مواد»؛ می‌پرسم چرا به جای دیگری نقل مکان نمی‌کنید؟ می‌گوید: «با این پول هر جا برم همین».

برای یک خبرنگار بهترین راهنما برای تهیه گزارشی با موضوع مردم، در جهت ارائه تصویری روشن از وضعیت معیشتی آن‌ها خود مردم است؛ چهره‌های مختلفی از فقر و ثروت در شهر وجود دارد؛ کما اینکه بارها شده در نقطه‌ای ضعیف از شهر ایستاده باشی و در همان زمان ماشینی لوکس از کنار رد شود، تعداد نقاطی که زیر خط فقر است بی‌شمار و انتخاب بین مناطق محروم و محروم‌تر هم سخت است؛ نکته این است «فقر چهره‌های مختلفی دارد». به همین خاطر ۱۰ منطقه از تهران با جمع‌آوری اطلاعات و کمک و همراهی آن‌ها انتخاب شده تا درمراجعه و ثبت تصاویر، مورد بررسی قرار گیرد.

برای نوشتن از وضعیت معیشتی مردم شهر؛ بررسی و یا تحلیل آمار رسمی و غیر رسمی کافی نیست؛ برای نوشتن باید در نقاط مختلف شهر قدم زد، با مردم هم‌کلام شد، به درستی نگاه کرد تا تصویری روشن و اطلاعات کامل ارائه نمود.

نقاطی مختلف با شکاف طبقاتی عمیق که یک شهر هم توان پرکردنش را ندارد؛ ویژگی‌ها و مردمی متفاوت که حیرت‌انگیز است؛ قلعه مرغی، آب منگل، دروازه غار، شمیران نو، یافت آباد، شوش، عباس آباد، فاطمی، سعادت آباد و سعد آباد.

شمیران نو

به همراه عکاس خبرگزاری، با دو دوربین در دست‌هایمان، به آنها زل می‌زنیم، می‌بینند؛ اما برایشان مهم نیست، مهمتر از حضور ما چیزی است که در دست یکی از آن دو نفر است و سر می‌خورد به دست آن یکی که روی موتور نشسته، بوی فاضلاب با خانه‌های آجری که متراژش به ۵۰ متر هم نمی‌رسد؛ اما خانواده‌های ۶،۵ نفری را در خود جای داده؛ مهمترین ویژگی این نقطه از شهر است که بعد از ظهرها میدان اصلی اش مکانی است برای خرید و فروش مواد از نوع صنعتی.

در منطقه شمیران نو هرچه از میدان اصلی آن دور شوی خانه ها کوچک تر می شود؛ خانه هایی آجری که به طور متوسط بهای اجاره آن ۱۰ میلیون تومان رهن با ماهی ۴۰۰،۳۰۰ هزار تومان اجاره است؛ خانه هایی که به گفته اهالی محل با یک تکان کوچک زلزله خراب می شود.

خیابانی قدیمی به میدان سنجاق شده که علی رغم تصور پر ازدکان های قدیمی با فروشندگانی مهربان و با حوصله است. «از سال ۵۸ در این محله زندگی می کنم و پاک موندم»، مردی حدودا ۶۰ ساله است که میوه فروش قدیمی این منطقه هم به حساب می آید؛ بین صحبت هایمان وقفه هایی کوتاه می افتد، رهگذرها گاه سلام می کنند و گاه قیمت می پرسند؛ با حوصله جواب تک تک آن ها را می دهد. با لبخند می گوید: «مردم این منطقه از نظر درآمدی خیلی ضعیف هستند، آدم های خوبی هم در این منطقه زندگی می کنند؛ اما واقعیت اینه که درصد بالایی از مردم اینجا با مواد فروشی هزینه زندگی را تامین می کنند، منطقه شمیران نو مملو از مواد فروش هاست و مراقبت از بچه ها در همچین جایی سخته.»



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

زنی می آید و به زبانی که برایم نا آشناست، صحبت می کند؛ فقط اشاره دستش را می بینم که به سمت زردآلوهاست؛ از نوع درجه دو یا حتی درجه سه. علی رغم رعایت تمامی نکات مهم برای پنهان ماندن حرفه ام برای دریافت اطلاعات درست و جلوگیری از ایجاد حساسیت، متوجه شده و می گوید: «سری به انتهای خیابون بزنید، هم سوژه ها زیاد هم فقیر ها فراوان تر.»

قیمت میوه‌های موجود در مغازه؛ موز ۵ هزار تومان، توت فرنگی ۱۰ هزار تومان هندوانه ۲ هزار تومان، زردآلو ۱۰ هزار تومان، کیوی ۴ هزار تومان پیاز و سیب زمینی ۱۵۰۰ تومان و گوجه ۱۵۰۰ فرنگی ۲ هزار تومان است.

قصاب محل چندان تمایلی به حرف زدن ندارد؛ فقط می‌گوید: «مردم اغلب کارگرد و به صورت روزانه خرید می‌کنند، گوشت مرغ کیلویی ۶ هزار تومان است و مصرف آن با گوشت قرمز قابل مقایسه نیست؛ چون گوشت قرمز گرونه، اگر هم گوشت قرمز بخوان گوشت گوساله خریداری می‌کنند؛ چون گوشت گوسفند با استخوان ۲۵ هزار تومان و گوشت گوساله بدون استخوان کیلویی ۲۷ هزار تومان است.»

مردی می‌آید و سفارش یک کیلو گردن مرغ می‌دهد، در اینجا به دنیا آمده بزرگ شده ازدواج کرده و حالا پسری ۱۰ ساله دارد؛ از وضعیت نامناسبی که در این منطقه وجود دارد ناراحت است و در پاسخ به سوالم که چرا به محله دیگری نقل مکان نمی‌کند، می‌گوید: «با این پول هر جا برم همینه.» کیسه خرید را بر می‌دارد که برود بعد انگار یادش آمده باشد، می‌گوید: «از کجا معلوم امروز که خانه را فروختم فردا قیمتش بالا نره؟ این کارها ریسک داره، برای ما که از دار دنیا همین به وجب جا را داریم این کارا خوب نیست.»

قلعه مرغی

در تیرماه ۱۳۰۱ انگلیسی‌ها درخواست اعزام دو فروند هواپیما به تهران نمودند و دولت وقت به فکر اختصاص زمین مناسب و مسطحی برای فرود آنها افتاد که همین امر زمین قلعه مرغی را به اولین فرودگاه تهران تبدیل کرد؛ فرودگاهی که الان جایش را به بوستان بزرگ ولایت داده؛ جایی برای خواب روزانه مردها و تزریق و خرید و فروش مواد و گاه، مامنی برای زن‌های بی‌خانه در شب.

اولین نکته‌ای که در بدو ورود به منطقه قلعه مرغی جلب توجه می‌کند، شکل و شمایل ساختمان‌ها است که هیچ تناسبی با هم ندارد، ساختمانی کوتاه و آجری در کنار ساختمانی نوساز و نسبتاً مناسب.

قدیمی‌های محله، تاریخ دقیق تاسیس فرودگاه را به خاطر ندارند؛ اما من که پیش از ورودم به لطف ویکی‌پدیا تاریخچه دقیق منطقه را بررسی کرده‌ام اطلاعاتم را در اختیارشان گذاشته و همین مسئله سر صحبت را با آنها که نسبت به شمیران نو تمایل کمتری به حرف زدن دارند، باز می‌کند.

بنگاه دار اصلی این منطقه مردی حدوداً ۵۰ ساله است که در طول مصاحبه کلمات را کامل و رسمی ادا می‌کند، گویی با یک دوربین فیلمبرداری روبرویش نشسته‌ام و قصد دارم همین امشب چهره‌اش را از تلویزیون پخش کنم؛ نکته با نمکی است که هنوز هم معنی کلمه خبرنگار برای اغلب مردم به این شکل است.

«او» قیمت خانه‌های این منطقه را نسبتاً مناسب ارزیابی کرده و می‌گوید: «بستگی دارد که چه کسی برای اجاره خانه مراجعه کند؛ کارگران افغان که در این منطقه زندگی می‌کنند اغلب خانه‌های قدیمی با اتاق‌های بیشتر را به صورت گروهی اجاره می‌کنند چون برایشان به صرفه‌تر است؛ قیمت خانه‌های قدیمی با اتاق‌های تعدا بالا معمولاً ۲۰ میلیون رهن است که اغلب تمایل به رهن کامل دارند؛ اما متوسط قیمت اجاره برای خانه‌های نوساز با متراژ ۷۵ تا ۱۰۰ متری معمولاً ۲۰ میلیون تومان رهن با ۵۰۰ تومان اجاره است، خریداران برای خرید خانه‌های نوساز هم باید متری ۲ میلیون تومان پرداخت کنند.»

در این منطقه هم مثل دروازه شمیران استقبال از خرید گردن مرغ قابل توجه است، کیلویی ۱۵۰۰ تومان.

«قیمت هر کیلو مرغ کامل ۵۸۰۰ تومان و هر کیلو ران هم ۴۷۰۰ است» فروشنده مغازه قیمت را می گوید و افرادی که در این منطقه زندگی می کنند را متفاوت از هم توصیف می کند، درستی حرف فروشنده از شکل خانه ها و ماشین های در حال عبور مشهود است؛ برخی کارگر برخی کارمندان مستاجر و برخی تولیدکننده مواد صنعتی هستند؛ همان هایی که نگاه متعجبم را به دنبال ماشین های چند صد میلیونی خود به دنبال می کشند.



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

نکته جالب میوه فروشی های این منطقه این است که قیمت درج شده بر روی میوه ها بر حسب کیلو نیست؛ مثلا بر روی یک تکه مقوا قیمت هر نیم کیلو زرد آلو درج شده ۴ هزار تومان. میوه فروش خیابان قلعه مرغی، با حوصله میوه های موجود در مغازه را نشان می دهد و می گوید: «میوه درجه یک مشتری زیادی ندارد و اغلب میوه ها دو درجه دو هستند؛ خرید مردم هم نسبت به سال گذشته کمتر شده، الان حتی سیب زمینی و پیاز را هم به اندازه مصرف روزانه خریداری می کنند.

۳۵۰۰	۲۰۲۰ = ۱۶۰۰	کوجا	۵۰۰۰	۲۱۰۰ = ۲۳۵۰	فیاز رسی
۴۰۰۰	۲۰۹۰ = ۱۳۸۰	سبب زمینی	۶۵۰۰	۲ کیلو = ۳۲۰۰	سبب قرمز
۳۵۰۰	۲۰۷۵ = ۱۲۸۰	کاج	۸۰۰۰	۱۰۸۵ = ۴۳۰۰	سبب زرد
۳۵۰۰	۱۰۷۵ = ۲۰۰۰	بادباج	۶۵۰۰	۱۰۶۰ = ۴۰۰۰	کیوس
۳۵۰۰	۹۰۰ = ۳۸۰۰	دل		۴۰۰۰	زردالو - نیم کیلو
۳۵۰۰	۱۰۷۵ = ۲۰۰۰	کدو		۶۸۰۰	سلو
		سویچ		۵۰۰۰	کوجا سبز - نیم کیلو
		کاهو		۵۰۰۰	گیلاس - نیم کیلو
		خربزه		۳۰۰۰	سوز
		صفروانه		۱۰۰۰	انبا
		طاللی		۱۰۰۰	فیاز - سالادی
		شیرموز کیلو		۴۰۰۰	خرما - کیلو
		ابلیمو			

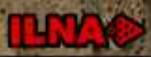


Photo:Alireza Khazraei

«میزان مصرف لبنیات پایین اومده، مثلاً به مشتری که تا قبل عید روزانه شیر می خرید الان هفته ای ۲ باز شیر می خره» صاحب سوپرمارکتی یکی از کوچه های قلعه مرغی است و بیشتر خرید مردم را تن ماهی عنوان می کند؛ به دلیل قیمت مناسب و طعم بهتر آن نسبت به تخم مرغ.

یافت آباد



ILNA

Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

به تنوع میل و ساختمان های تجاری اش شهره است؛ اما نکته این است که همیشه در حاشیه مراکز خرید و فروش لوکس، محله هایی با ویژگی های بارز فقیر نشینی وجود دارد؛ بوی فاضلاب، گوشت فروشی های اندک، میوه فروشی هایی مملو از میوه درجه دو و ساختمان هایی کوچک و چسبیده به هم؛ غول های عظیم و لوکس کارشان همین است، ساخته می شوند تا زشتی را پنهان کنند.

سر ظهر است و نانواپی خلوت. مرد نانوا هم راحت حرف می زند: «متوسط خرید نان یک خانواده ۵ نفره ۱۵ عدد است؛ برنج هم که در این منطقه مصرف نداره، از وقتی قیمت نان سنگگ آزاد شد هم که کلا مردم یا لواش می خرنند یا بربری. همین طور که حرف می زند پیش خودم حساب می کنم،» یک خانواده ۵ نفره با ۱۵ عدد نان لواش برای سه وعده.»

عکس العمل مردم سوپرمارکتی بعد از اینکه می فهمد خبرنگارم در خاطر می ماند؛ سریع دفتر نسیه را بازمی کند و برگه های سیاه شده از بدهی محلی ها را نشانم می دهد.



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

جوان است شاید ۳۰ ساله و می گوید: «اغلب نسیه خرید می کنند؛ نمی شه بهشون جنس نداد، بالاخره مشتری های دائمند، خرید روزانه را از مامی خواهند، لوازم مصرفی ضروری، هرزمانی پول بیاد دستشون بدهی را پرداخت می کنند؛ اما از بعد از عید تا حالا درخواست مشتری برای خرید نسیه خیلی بیشتر شده.»

قیمت میوه، گوشت و مرغ و حتی اجاره بها با شمیران نو تفاوت چندانی ندارد و ظاهر منطقه به شمیران نو نزدیک تر است.

حوالی میدان شوش



ILNA

Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

برای اطلاع از وضعیت زندگی در منطقه شوش بیشتر با کارگرانی که در این مناطق مشغول به کارند صحبت می کنم؛ چون اغلب آن ها در همین منطقه زندگی می کنند، از شهرهایی دیگر به تهران مهاجرت کرده اند برای زندگی بهتر، شاید حمل بارهای سنگین تر. مردم میدانی که پر از همهمه و رفت و آمد است با صحنه هایی که تکلیف را برای عکس العمل روشن نمی کند، بخندی یا گریه کنی!



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

باربرهایی که خانواده آن‌ها در تهران نیستند؛ اغلب به صورت گروهی و با هم زندگی می‌کنند. «اجاره‌ها تقسیم می‌شود و هزینه زندگی پایین می‌آید» این جمله مشترک اغلب باربرهای ساکن در حوالی میدان شوش است که بیشترشان اتافی را به صورت پرداخت ۲،۲ میلیون تومان رهن کرده‌اند. مصرف میوه و گوشت مشخصی ندارند و می‌گویند: «هر چه باشد، می‌خوریم تا بتوانیم کار کنیم، مثل سیب زمینی و تخم مرغ و تن ماهی. کارشان زیاد است و فرصت برای صحبت اندک؛ اما ما را از مراجعه به کوچه پس کوچه‌ها منع می‌کنند؛ می‌گویند: «امنیت کوچه‌ها با وجود مواد فروش‌ها و مالخرها پایینه، آشنا ندارید نرید.»

دروازه غار

یکی از قدیمی‌ترین دروازه‌های شهر تهران است و برای نوشتن از دیده‌ها و شنیده‌های این منطقه نیازی به روده‌درازی نیست؛ عکس‌های گرفته‌شده از این منطقه خود گواه وضعیت اسفبار زندگی مردم در این منطقه است، برای یک خبرنگار مهمترین کار عدم موضع‌گیری در رابطه با گزارشی است که می‌نویسد؛ اما دروازه غار به تنهایی می‌تواند تمام معادلات را بر هم زند؛ به همین خاطر است که می‌توانم به جرات بگویم زندگی در این نقطه از شهر مرده است یا اگر هم وجود دارد سیاه است.



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

دروازه غار را می توان نقطه ای فراموش شده از شهر نامید با آدم های خمیده، کودکانی که اغلب اعتیاد را از پدر و مادر به ارث برده اند و به راحتی بین مواد فروش ها و مهم تر از آن معتادان تزریقی که مشخص نیست آلوده به چه بیماری هایی هستند بازی می کنند.

به دلیل شرایط نامناسب این منطقه با یکی از محلی های قدیمی که به گفته خودش مردم دروازه غار از او حساب می برند، وارد مرکز اصلی منطقه می شویم؛ دور تا دورمان یا تزریق می کنند و یا مواد می فروشند؛ مشکلی هم با حضور ما و دوربین هایمان ندارند؛ بهت زده ایم و دستپاچه، نمی توانیم با آن ها صحبت کنیم؛ مرد همراهمان ما را از هرگونه صحبت با مردم این منطقه منع کرده و به همین خاطر تنها دکمه شاتر دوربین را فشار می دهیم برای ثبت وضعیت منطقه.

اصرارم برای صحبت با فروشندگان مرغ و گوشت و میوه در دروازه غار جواب می دهد؛ اما برای صحبت با قصاب و میوه فروش باید اول مغازه ها را پیدا کرد؛ تعداد مراکز عرضه محصولات و مواد غذایی از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی کند.

از خیابانی می گذریم که عصرها فروشندگان در آن به ترتیب می نشینند و مواد می فروشند؛ مرد همراهمان می گوید «بورس مواد اینجاست.»

مردی با لباس... از کنارمان رد می شود، صندل پوشیده و ساکی بر دوش دارد، مرد همراهمان که نگاهم را متعجب می بیند با خنده می گوید:» از لباس سو استفاده می کنند برای جا به جایی مواد مخدر.

«کسی که بچه سالم داشته باشه نمی آد اینجا خونه بگیره»، اولین جمله مرد قصاب است. مغازه ای که حجم قابل توجهی از یخچالش خالی و گوشه ای از آن پر از چربی و دمبه است، ۶۵ ساله است، با خیالی آسوده جلوی مغازه نشسته و با حوصله به سوال هایم جواب می دهد. از کساد بازار ناراحت است و می گوید:» مردم دروازه غار گوشت را کیلویی نمی خرنند؛ مثلاً یک ران مرغ می خرنند برای غذای کل خانواده. همین جواب کافی است تا در مورد میزان خرید گوشت قرمز چیزی نپرسم. یخ مرد قصاب که آب می شود از زمانی می گوید» که خیابان های دروازه غار خاکی بود و گوشت ها را با درشکه به مغازه ها می آوردند.» قیمت مرغ درسته را کیلویی ۵۷۰۰ و متوسط بهای اجاره خانه در این منطقه را هم ۳ میلیون رهن با ماهی ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان اجاره عنوان می کند.».



ILNA

Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

در این نقطه از شهر میوه فروشی مجزایی وجود ندارد، یک سوپرمارکت تاریک و کوچک که مقداری میوه هم برای عرضه دارد. فروشنده اغلب خرید مردم را تن ماهی و تخم مرغ و میزان خرید در سال ۹۴ را نصف سال

۹۳ عنوان می کند؛ هندوانه کیلویی ۱۸۰۰، موز ۵۰۰۰، سیب ۴۵۰۰ سیب زمینی و پیاز هم ۱۰۰۰ تومان است که هرچند وقت یکبار در صورت نیاز و امکان پرداخت مبلغ آن خریداری می شود.

مرد همراهمان پیشنهاد می دهد که سری به تنها پارک دروازه غار بزینم تا متوجه شرایط عمومی زندگی مردم شویم؛ فضای پارک شلوغ است و زنان و مردان و کودکان در محوطه پارک به صورت گروهی و یا جمع های دو سه نفره نشسته اند، سرنگ ها دست به دست می شود، نگاه ها مات است، سبز درخت ها سبز نیست، صحنه های پیش رو دردناک است. دوربین ثبت می کند و ما سکوت.



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

دروازه غار را با اندوه ترک می کنیم؛ فقر و نابرابری در این منطقه به شکل عجیبی خود را نشان داده است؛ به هر طرف که نگاه کنی کسی در حال استعمال مواد مخدر از نوع صنعتی است، در هر خانه ای که باز می شود با این صحنه مواجه می شوی» عده ای در حال مصرف مواد». در تمام ساعت های حضور در این منطقه نه پلیسی دیده شد و نه برخوردی؛ شاید برای همین است که اسم این منطقه را جزیره فراموش شده شهر می گذارم. جزیره ای که فقیر است، فقری که موجب شده زن و شوهر ها با موتور و یا پای پیاده با چشم های خود دنبال مشتری باشند برای گرسنه ماندن.

آب منگل



Photo:Alireza Khazraei

Iranian Labour News Agency

واقع در شمال میدان قیام که نام جدید آن خیابان شهید رضوی است. شهرت آن به خاطر فیلم قیصر و برادران آب منگل است. محله ای نسبتاً مرفه با خانه های قدیمی که برخی از بازاری ها، نمایندگان مجلس و ورزشکاران را در خود جای داده است

بنگاهی در خیابان اصلی با خوشرویی در مورد اجاره بها می گوید: «اغلب در این منطقه مالک خانه هستند و قیمت خرید و فروش خانه در این منطقه به نوساز و یا کلنگی بودن خانه بستگی دارد، خرید و فروش خانه های نوساز در این منطقه در حدود متری ۳ میلیون و اجاره بها نیز از ۲۰ میلیون رهن با ماهی ۸۵۰ هزار تومان اجاره شروع می شود

فروشنده سوپرمارکت هم از کاهش خرید مواد غذایی می گوید و علت آن را «فعالیت هایپرمارکت هایی می داند که کالاها را با قیمتی مناسب تر از سوپرمارکت ها عرضه می کنند.» هایپر مارکت هایی که خود به خود موجب کاهش فعالیت و حتی از بین رفتن مغازه های خرد و کوچک می شوند

فاطمی/عباس آباد/سعادت آباد



میدان فاطمی یکی از قدیمی ترین میدان های شهر است, عباس آباد و یوسف آباد هم مانند میدان فاطمی جزو محله های قدیمی تهران با حفظ نسبی ظاهر قدیمی خود به حساب می آیند, اجاره بها, قیمت میوه, سبزیجات و گوشت و مرغ هم در این مناطق یکسان است که این نکته را می توان به مناطق واقع شده در غرب تهران مثل منطقه سعادت آباد و حتی شهرک غرب منهای چند خیابان این مناطق که خانه های لوکس و ویلاپی در آن واقع شده, تعمیم داد.

طبقه متوسط در این مناطق زندگی می کنند, درمناطق فوق انواع و اقسام محصولات با بسته بندی های مختلف عرضه می شود؛ از مراکز خرید متنوع تا کافه و کتاب فروشی و سینما که در مناطقی که در ابتدای گزارش آورده شد وجود خارجی ندارد تا مردمی با ماشین های ۱۰ میلیونی تا چند صد میلیونی که در این مناطق زندگی می کنند و به جرات می توان گفت سطح زندگی آن ها تفاوت بسیار زیادی بامناطق فقیرنشین دارد.متوسط قیمت در این مناطق برای میوه های درجه یک از قبیل خیار ۳۰۰۰,موز ۵۵۰۰,پیاز ۱۵۰۰,گوجه فرنگی ۲۰۰۰,توت فرنگی ۱۰ هزار تومان است.

اجاره بها و قیمت خرید و فروش هم در اغلب مناطق ذکر شده نزدیک به هم و در برخی نقاط کمی بالاتر است؛ مثلا برای اجاره یک خانه ۷۵ متری در فاطمی باید ۳۰ میلیون تومان رهن با اجاره ماهیانه ۱۲۰۰ پرداخت شود که این مبلغ با یک خانه ۶۰ متری در سعادت آباد و یک خانه ۸۰ متری در عباس آباد و یک سوئیت ۵۰ متری در شهرک غرب برابری می کند.

میانگین قیمت برای گوشت گوساله ۲۵۰۰۰ تومان,گوشت گوسفندی بدون استخوان ۳۷۰۰۰ تومان و مرغ ۶۰۰۰ تومان است.

گفتگو های من با مردم و فروشندگان این مناطق برای دانستن وضعیت معیشتی مردم در سال ۹۴ به طور میانگین کاهش تقاضا را برای خرید و فروش خانه,ماشین و حتی اقلام مصرفی نشان می دهد.

سعادت آباد

برای نوشتن از این منطقه هم مثل دروازه غار باید به عکس اکتفا کرد، مردم در خیابان اندک و به هیچ عنوان تمایلی به صحبت با یک خبرنگار ندارند؛ اما به جاذبه های گردشگری این خیابان قدیمی و پردرخت باید خانه های لوکس با سردرهای اعجاب انگیزش را هم اضافه کرد؛ باید در یک روز هم یافت آباد را دیده باشی و هم سعد آباد را تا نتوانی به سادگی از تفاوت فاحش طبقاتی بگذری.

آرام است؛ شبیه به دروازه و غار و پیچ شمیران نیست، خانه هایش از هم دورند و به راحتی نفس می کشند. افراد اندکی در این خیابان و خیابان های منتهی به آن زندگی می کنند؛ اما با یک حساب سرانگشتی از ظاهر خانه ها می توان متوجه انباشت سرمایه بسیار زیادی در این مناطق شد.

زمین تنیس و استخر در اغلب خانه ها وجود دارد. بنگاه دار این منطقه بدون وقت قبلی پذیرای ما نیست؛ اما یک کارشناس خرید و فروش خانه و زمین خبر از قیمت های نجومی می دهد و اجاره هایی به ارزش دلار و یورو. در خیابان های منتهی به سعد آباد خانه هایی برای اجاره هست که متوسط قیمت آن مثلا برای یک خانه با متراژ ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر ماهی ۶ تا ۹ هزار دلار است. تاکید کارشناس خرید و فروش خانه این است که «قیمت خانه و زمین و اجاره بها در این خیابان و چند خیابان منتهی به آن با هیچ کجای تهران قابل مقایسه نیست.»

فقر و نابرابری به شکل قابل توجهی افزایش یافته است، چهره های متفاوتی از فقر در شهر وجود دارد، قدرت خرید طبقه کارگر و حقوق بگیران از سال ۱۳۹۰، سقوطی آزاد را تجربه کرده و نرخ تورم در سال ۱۳۹۰ ، ۲۲ درصد ، در سال ۱۳۹۱ به ۳۱ درصد و در سال ۱۳۹۲ از ۴۰ درصد عبور کرد که این معنایی جز کاهش فراینده قدرت خرید مزد بگیران در سالهای اخیر ندارد، کشور با بحران رشد اقتصادی منفی دست و پنجه نرم می کند و آثار آن را به راحتی می توان در شهر مشاهده کرد، مردم تا کمر خم شده در سطل های زباله شهر، کودکان کار، افزایش چشمگیر دستفروشی و فالفروشی در خیابان ها خود گواه این است» وضعیت معیشتی مردم در شهر مناسب نیست.»

گزارش: یاسمن خالقیان